

حضور اسطوره‌های ادبی خارجی در شعر معاصر فارسی

فریده علوی*

دانشیار دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

رضا علی‌اکبرپور**

دانشجوی دکترای ادبیات فرانسه دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۱، تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۱۷)

چکیده

ادبیات و فرهنگ کشور ما جایگاه ویژه‌ای را به اسطوره‌ها، اعم از اسطوره‌های کهن و نو، اختصاص داده است. علیرغم گستردگی اسطوره‌های ایرانی، ادبیات معاصر این سرزمین شاهد حضور چشمگیر اسطوره‌های بیگانه و نشأت گرفته از ادبیات خارجی، اعم از شرق و غرب بوده است. در این مقاله، پژوهندگان کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از نظرات پیر برنل که رویکرد نوینی را در عرصه نقد اسطوره‌شناختی ارائه کرده است، به اهمیت نقش و جایگاه اسطوره‌های غیر ایرانی در متون شعر و ادب فارسی بپردازند. همچنین، تلاش شده تا با استفاده از اصطلاح اسطوره‌ ادبی به نقل از فیلیپ سلیه، هم به اسطوره‌های ادبی ایرانی به جا مانده از نسل‌های پیشین و هم اسطوره‌های ادبی نوپدید - که در ادبیات خارجی ریشه دارند - اشاره شود و میزان نفوذ آن‌ها در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه این مطالعات ما را از اهمیت نفوذ و سیطره اسطوره‌های بیگانه در ادبیات سده اخیر کشورمان آگاه کرده و جایگاه ناچیز اسطوره‌های ایرانی در عرصه شعر معاصر را آشکار می‌سازد که این اثرپذیری به رغم برخورداری ایران از مجموعه کم نظیری از اساطیر، انجام پذیرفته است، هر چند ورود عناصر بیگانه می‌تواند برای ادبیات غنای بیشتری فراهم آورد و یا موجب از دست رفتن هویت و اصالت آن گردد.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، ادبیات، شعرنو، شاهنامه، اوستا، یوسف، عیسی، صلیب.

* تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۹۰۱۳، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: falavi@ut.ac.ir

** تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۹۲۷۷۶، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: reza5071@hotmail.com

مقدمه

حضور اسطوره‌ها در متون ادبی و به عبارت دیگر پیوند میان اسطوره و ادبیات موضوع جدیدی نیست و پیشتر نیز این موضوع در کتاب‌های اسطوره‌شناختی منتقدانی همچون نرتروپ فرای یا ژرژ دومزیل به فراوانی بررسی شده است. اما آنچه کمتر به آن پرداخته شده، حضور اسطوره‌های خارجی در ادبیات کشوری خاص است. البته استفاده از عناصر و اسطوره‌های ادبی (ر. ک. به سلیه)^۱ غیر بومی در متون ادبی و به ویژه شعر یک منطقه، دور از ذهن نیست و نوعی مبادله فرهنگی محسوب می‌شود. اما در ادبیات فارسی، و به ویژه شعر معاصر، نکته‌ای وجود دارد که علی‌رغم اهمیتش، کمتر به آن پرداخته شده، و آن حضور پرشمار و پررنگ اسطوره‌های خارجی در برابر شمار اندک اسطوره‌های ملی است. این در حالی است که ایران صاحب اساطیری بسیار غنی و پر مغز است که عدم کاربرد آن در ادبیات فارسی مایه شگفتی است. واقعیت این است که ادبیات ایران از دیرباز شاهد حضور کم و بیش چشمگیر اسطوره‌ها بوده است. اما پژوهش در زمینه پیوند ادبیات فارسی و اسطوره چندان گسترده نبوده و به طور معمول اسطوره‌ها در گستره پژوهش‌های فرهنگ و زبان‌های باستانی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. هرچند ایرانیان شاهنامه را مهمترین منبع اسطوره‌های ایرانی می‌دانند، اما اگر تعریف میرچا الیاده از اسطوره را مبنا قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که تنها بخش کوچکی از شاهنامه به اسطوره می‌پردازد و باقی آن که حجم گسترده‌ای از این اثر بزرگ را در برمی‌گیرد، روایاتی حماسی و تاریخی است (ر. ک. به صفا ۲۸۳-۱۷۱). بنابر تعریف میرچا الیاده: «اسطوره داستانی مینوی را نقل می‌کند؛ واقعه‌ای را حکایت می‌کند که در زمان نخستین، در زمان افسانه‌ای «آغازها» اتفاق افتاده است.» (الیاده ۱۵) اما آنچه در شاهنامه روی می‌دهد، جز در صفحات اولیه آن، پیوند چندان با موضوع پیدایش ندارد و بیشتر روایتی است از ماجراها و داستان‌های پهلوانی و تاریخی. اما اوستا را بنابر تعریف میرچا الیاده، می‌توان اصلی‌ترین متن اسطوره‌ای ایران دانست، هرچند که متفاوت بودن خط و زبان آن با زبان رایج پس از اسلام و

۱- فیلیپ سلیه اولین کسی است که در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره ادبی چیست؟» به توصیف آن می‌پردازد. چند سال پس از او، پیر برونل در مقدمه لغت‌نامه اسطوره‌های ادبی با اشاره به نظریات سلیه و آندره دژیی اسطوره ادبی را این‌گونه توصیف می‌کند: «تصویر نمادین و خیره‌کننده یک موقعیت خاص انسانی در یک جامعه.» (برونل

نیز تغییر دین ایرانیان از زرتشتی به اسلام موجب شده‌اند که این کتاب تأثیری ناچیز در ادبیات ایران داشته باشد.

در مقاله حاضر ابتدا پیشینه حضور اساطیر غیر ایرانی در ادبیات کهن فارسی بررسی و سپس آثار سه تن از شاعران معاصر، با بسط بیشتر، و آثار چهار شاعر معاصر دیگر با تأکید کمتر از لحاظ میزان حضور و منشاء اسطوره‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در انتهای مقاله، جمع‌بندی مطالب، با هدف ارایه چشم‌اندازهای جدید، پیش روی خوانندگان قرار می‌گیرد از جمله این‌که شیوه بررسی بینامتنی به عنوان راه‌کاری پیشنهاد خواهد شد که به وسیله آن می‌توان نحوه کارکرد عناصر و اسطوره‌های خارجی در متون ادبی یک کشور و نقش آن‌ها در ایجاد مفاهیم و نمادهای جدید را آشکار نمود.

بحث و بررسی

۱- ورود اسطوره‌های غیر ایرانی به ادبیات فارسی

در دوران پیش از اسلام، ایران مدتی تحت سیطره حکومت سلوکیان که جانشینان اسکندر بودند، قرار گرفت که طی آن ایرانیان رابطه نزدیکی با فرهنگ و زبان یونانی برقرار کردند. هر چند که اشکانیان بر علیه سلوکیان شوریده و آنان را مغلوب خود ساختند، اما در دوران آنان نیز توجه به فرهنگ یونانی به‌گونه‌ای گسترده ادامه یافت، به طوری که نخستین پادشاهان اشکانی بر روی سکه‌ها خود را یونان‌دوست (Philhellène) می‌نامیدند (گریشمن ۳۱۵). حتی فرهاد، پسر مهرداد، با تقلید از سلوکیان بر خود نام تئوپاتوروس (Theopatoros)، یعنی «آن‌که پدرش خداست»، گذاشته بود. نفوذ و تأثیر فرهنگ و زبان یونانی به حدی بود که هر ایرانی برای کار در بخش‌های دیوانی و نیل به پیشرفت‌های کاری ناگزیر از آموختن زبان یونانی بود. در نتیجه ایرانیان آن دوره ادبیات یونان را نیز مطالعه می‌کرده‌اند. گفته می‌شود که خبر شکست کراسوس از لشکر پارت‌ها در نبرد حران زمانی به اُرد رسید که وی و درباریان میهمان پادشاه ارمنستان بودند و نمایشنامه باکائه (Bacchantes) اثر اورپید (Euripide) را تماشا می‌کردند (بویل ۲۱). در شرق ایران نیز سکه‌هایی یافت شده که روی آن‌ها شمایل هرکول یا آپولون حک شده است (همان ۲۴).

پس از فتح ایران به دست اعراب، اندیشه اسلامی جای مذهب زرتشتی را گرفت و ایرانیان از طریق دین اسلام با اسطوره‌های یهودی - مسیحی آشنا شدند. رجوع به اسطوره،

ستی کهن در ادبیات فارسی است و کاربرد آن در ادبیات از طریق فن شاعرانه‌ای انجام می‌گیرد که آن را «تلمیح» می‌نامند. جلال‌الدین همایی می‌گوید: «تلمیح یعنی به گوشه چشم اشاره کردند؛ و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند، ...» (همایی ۳۲۸) جلال‌الدین همایی در تعریف خود به کلمه اسطوره اشاره نکرده است، اما در ادامه از برخی نمونه‌ها نام برده است، از جمله: «داستان زلیخا» «داستان حضرت ابراهیم خلیل الله که او را در آتش افکندند»، «داستان پیراهن یوسف»، «داستان انگشتری جم یا انگشتری حضرت سلیمان»، «داستان شاهزاده ایرانی سیاوش» و سرانجام «داستان بلقیس» (همان ۳۳۰-۳۲۸) که اگر به تعریف پیر برونل استناد کنیم، در واقع نمونه‌هایی از اسطوره‌های سامی و ایرانی‌اند چرا که برونل اسطوره را «تصویر نمادین و خیره‌کننده یک موقعیت خاص انسانی در یک جامعه» (برونل ۱۹۸۸، ۱۳) تعریف می‌کند و موارد یادشده را نیز می‌توان از مصادیق آن به حساب آورد (آیا یوسف، ابراهیم، سلیمان و سیاوش «تصاویری نمادین و خیره‌کننده از موقعیت خاص انسانی در یک جامعه» نیستند؟). از سوی دیگر، نمونه‌های یاد شده با تعریف میرچا الیاده که در مقدمه ذکر شد، نیز سازگاری دارند چراکه هم «مینوی» اند و هم «واقع‌های را حکایت» می‌کنند «که در زمان نخستین» اتفاق افتاده است. بر اساس همین تعاریف، در ادامه مقاله به جستجوی اساطیر ادبی در متون ادبیات فارسی خواهیم پرداخت، یعنی عناصری را خواهیم کاوید که مطابق آن تعاریف از یک سو نمادی از موقعیت خاص انسانی، و از سوی دیگر، روایتی مینوی از رویدادی در زمان بدو پیدایش باشند.

بررسی سیر اسطوره‌گرایی در ادبیات ایران را با نگاهی به سبک‌های ادبی قرون گذشته پی‌می‌گیریم (ر. ک. به حقوقی ۳۸۷-۳۷۵). سبک خراسانی دوره‌ای را در برمی‌گیرد که هنوز احساسات ملی‌گرایانه در آن قوی بود و شاعران به اسطوره‌های ایرانی توجه داشته‌اند، مهمترین اثر در این زمینه همان شاهنامه فردوسی است. اما شاعران به اسطوره‌های یهودی که در قرآن نیز به آن‌ها اشاره شده، رجوع کرده‌اند. ابیات زیر از رودکی است:

نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت سه پیراهن سلب بوده است یوسف را به‌عمر اندر
یکی از کید شد پر خون، دوم شد چاک از تهمت سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر
(دیوان رودکی ۲۷)

در این شعر به سه مرحله از زندگی حضرت یوسف اشاره شده است. داستان حضرت یوسف در کتاب مقدس (سفر پیدایش، باب‌های ۳۷ تا ۵۰) و قرآن (سوره یوسف، آیات ۴ تا

(۱۰۱) ذکر شده است، اما این احتمال که شاعران ایرانی این قصص را به طور مستقیم در کتاب مقدس مطالعه کرده باشند، بسیار ضعیف و تقریباً نامحتمل است و احتمال قوی آن است که داستان‌های مذکور از طریق سنت اسلامی و متون قرآنی به دست شاعران ایرانی رسیده باشد، به ویژه که نگاهی اسلامی بر داستان‌های راه یافته به ادبیات فارسی حاکم است.

مولوی که از شاعران سبک عراقی به‌شمار می‌رود، روایتی قرآنی از داستان قربانی کردن فرزند توسط ابراهیم ارایه می‌دهد:

ما چو اسمعیل ز ابراهیم خود سر نیچیم ار چه قربان می‌کند

(مثنوی معنوی ۱۲۸۳)

اما او درجایی نیز از قربانی کردن اسحاق که در تورات به‌آن اشاره رفته، نیز سخن می‌گوید:

جان ابراهیم مجنون گشت اندر شوق او تیغ را بر حلق اسماعیل و اسحق می‌زند

(کلیات شمس تبریزی ۲۶۹)

که نشان می‌دهد مولوی از سنت یهودی چندان هم ناآگاه نبوده است.

در سبک عراقی توجه به اسطوره‌های ایرانی بسیار کم و در برابر، متون شعری آن مملو از اسطوره‌های یهودی - مسیحی اما با نگرشی اسلامی است. مثال‌های زیر شاید تأیید کننده این نکته باشند:

دمی با دوست در خلوت، به از صدسال در عشرت من آزادی نمی‌خواهم که با یوسف به زندانم

(غزلیات سعدی ۳۰۰)

چون مریم از عصمتکده رفته مسیحش آمده نخل کهن زو نو شده وز نخل خرما ریخته

(خاقانی ۲۶۴)

فرعون نفس را به ریاضت بکشته‌اند و آنگاه دل در آتش موسی نهاده‌اند

(عطار ۲۳۰)

از خمستان جرعه‌ای بر خاک ریخت جنبشی در آدم و حوا نهاد

(عراقی ۷۴)

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

(حافظ ۲)

در سبک هندی اسطوره‌های مسیحی - یهودی استفاده شده در دوره‌های پیشین، تبدیل به

کلیشه می‌شوند و به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برخی از کلیشه‌ها عبارتند از:

دم مسیح، گنج قارون، سلیمان و موریانه، اشارات مختلف به داستان یوسف (مانند چاه کنعان، زندان، زلیخا، یوسف، یعقوب،...) و زندگی ابراهیم (به ویژه در آتش افکندن او توسط نمرود و قربانی کردن اسماعیل). نگاهی به مثال‌های زیر خالی از لطف نخواهد بود.
فیض دم مسیح به دل مردگان گذار
آمد طیب مرگ تلاش دوا بسست

(کاشانی ۱۳۶)

که غم یعقوب و که ناز زلیخا می‌کشیم
یوسف ما را که افکنده است در زندان خویش

(بیدل ۳۵۵)

دارد دم مسیح همانا در آستین
زینسان که زنده کردن دل‌ها شعار اوست

(صائب تبریزی، ۱۳۶۵، ۹۵۳)

آخرین سبک مهم تا قبل از تحولات دوران معاصر و ورود به دوره مدرن، سبک بازگشت است که پس از افول سبک هندی در قرن سیزدهم پای به عرصه ادبیات نهاد. این دوره از لحاظ فراوانی اسطوره‌ها به سبک عراقی شبیه است. شاعری همچون قآنی که به زبان‌های انگلیسی و فرانسه نیز آشنا بوده است، بارها از کلماتی که به اسطوره‌های مسیحی - یهودی اشاره دارند، استفاده کرده است. از جمله: نوح، یوسف، عیسی، سلیمان، یونس، حوا و داود. اما در شعر قآنی از آرش، فریدون، رستم، اهریمن و اسطوره‌های ملی نیز نامی به میان آمده است:

مسیح اگر نبود کی شود زنده عاذر

(دیوان قآنی ۲۷۴)

خواهی عزیز مصر جهان یا کشتن
بدرود گو چو یوسف کنعان را

(همان ۳۵)

گر فریدون کینه از ضحاک جوید باک نیست

(همان ۷۴۸)

۲- اساطیر در ادبیات معاصر ایران

در دوره معاصر و هم‌زمان با حکومت سلسله قاجار، ایرانیان شناخت بیشتری از فرهنگ و تمدن اروپا پیدا کردند و در تلاش خود برای گذار به مدرنیته، اروپا و به ویژه فرانسه را مهمترین الگوی خود قرار دادند. آشنایی ایرانیان با تمدن غرب بیشتر از طریق دانش آموختگی و ترجمه بود.

بدین ترتیب ادبیات فارسی به جذب عناصر خارجی (از جمله گونه‌های ادبی جدید مثل نمایشنامه، رمان و داستان کوتاه) از یک سو و اسطوره‌های خارجی از سوی دیگر می‌پردازد. اما آنچه بیش از همه چیز تحول می‌یابد، شعر فارسی است: در این دوره، سیطره هزارساله شعر کهن به پایان می‌رسد و شعر نوی فارسی یا شعر نیمایی پای به عرصه ادبیات ایران می‌گذارد. شعر نو نه فقط در قالب، که در مضمون نیز دچار دگرگونی می‌شود. اسطوره‌ها نیز نه تنها با ورود خود در این تحولات به ایفای نقش می‌پردازند بلکه خود آن‌ها نیز دچار تحول می‌شوند. مطالعه‌ای که نویسندگان این مقاله روی شاعران بزرگ معاصر انجام داده‌اند، نشان از سه گرایش عمده در گستره حضور اسطوره‌های خارجی در شعر فارسی دارد:

۱- گرایش به اسطوره‌های مسیحی - یهودی که دیگر مانند دوران گذشته از منظر اسلامی نبوده، بلکه به صورت رجوع بی‌واسطه است، به ویژه اسطوره مصلوب شدن عیسی مسیح؛

۲- گرایش به اسطوره‌های باستانی ایرانی که در میان شاعران بسیار ناچیز است و فقط مهدی اخوان ثالث است که به آن دامن زده است؛

۳- گرایش به اسطوره‌های غربی یا همان یونانی - رومی که به صورت پراکنده و دارای شدت و حدت است، اما در اغلب شاعران دیده می‌شود؛

۴- گرایش به سایر اسطوره‌ها که مهمترین نمود آن آثار سهراب سپهری است که بیشتر به عناصر اسطوره‌ای هندی توجه نشان داده است.

در ادامه گرایش‌های اسطوره‌ای سه شاعر شهیر معاصر که در این گستره تأثیرگذارتر و شناخته شده‌تر از سایرین‌اند، یعنی سهراب سپهری، احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نظری اجمالی‌تر بر آثار چند شاعر دیگر نیز در ادامه خواهد آمد.

۲-۱- بررسی اسطوره شناختی شعر سهراب سپهری

هشت کتاب اشارات متعددی به باورها و اسطوره‌ها دارد. سپهری را شاید بتوان با سنایی غزنوی مقایسه کرد، چرا که سنایی اولین شاعری بود که عرفان را وارد شعر کهن فارسی نمود (اشرف‌زاده ۲۲). اسطوره‌های به کار رفته در شعر سپهری به سه گروه عمده قابل دسته بندی است:

۲-۱-۱- اسطوره‌های ادبی بودایی: نشانه‌ها و اسطوره‌های هندی به وفور در آثار

سپهری دیده می‌شوند. او شعری دارد که عنوان آن به انگلیسی، ولی متن آن فارسی است. در

انتهای این شعر که bodhi نام دارد، چنین سروده شده است:

هر رودی، دریا

هر بودی، بودا شده بود. (سپهری ۲۳۹)

یکی از شهرهای هند، یعنی بنارس، حضوری پررنگ در اشعار سهراب دارد:

و گوشواره عرفان نشان تبت را

برای گوش بی‌آذین دختران بنارس

کنار جاده سرنات شرح دادم (همان ۳۲۱)

او شناخت عمیقی از هند و اسطوره‌هایش دارد و آشکارا اشاره می‌کند که کتاب مقدس هندوان را مطالعه کرده است:

و من ودا می‌خوانم (همان ۳۴۳)

و در جایی نیز چنین القاء می‌کند که خواندن وداها به او طراوت می‌بخشد:

به دوش من بگذار ای سرود صبح « ودا » ها

تمام وزن طراوات را

که من دچار گرمی گفتارم (همان ۳۲۱)

شاید شعر سپهری که می‌گوید:

و رودها رمز پاک محو شدن را به من می‌آموزند

فقط به من (همان ۳۲۰)

اشاره‌ای به رسم هندوها باشد که خاکستر مردگان خود را در رودخانه سند می‌افکنند.

اگر به جستجوی بیشتر در هشت کتاب پردازیم، نشانه‌های بیشتری از هند و

اسطوره‌هایش خواهیم یافت:

هنوز تاجر یزدی، کنار «جاده ادویه»

به‌بوی امتعه هند می‌رود از هوش (همان ۳۲۲)

۲-۱-۲- اسطوره های مسیحی-یهودی: شاعر گاهی به طور مستقیم به متون کتاب

مقدس اشاره کرده است. آن‌گونه که در سطور پیشین گفته شد، شاعران دوره‌های کهن ایران،

اسطوره های یهودی-مسیحی را از منظری اسلامی نگریسته و در آثار خود بکار برده‌اند. اما

سپهری نگاهی بی‌واسطه به این اسطوره‌ها دارد و مروری بر اشعار او نشان می‌دهد که نه تنها

وداها بلکه کتاب مقدس را مطالعه کرده و با آن‌ها مأنوس بوده است:

و بار دیگر، در زیر آسمان مزامیر^۱
در آن سفر که لب رودخانه بابل
به هوش آمدم (همان ۳۱۶)
و در جایی دیگر می‌گوید:
و در مسیر سفر راهبان پاک مسیحی
به سمت پرده خاموش آرمیای نبی
اشاره می‌کردند
و من بلند بلند

کتاب جامعه می‌خواندم (همان ۳۱۶)

بدین ترتیب آشکار می‌شود که شاعر دو کتاب «آرمیای نبی» و «جامعه سلیمان»^۲ را در مکانی که راهبان مسیحی حضور داشته‌اند مطالعه کرده است و از نزدیک در فضای معنوی دین مسیحیت قرار گرفته است. او نه فقط مسیحیت که دین یهود را نیز به خوبی می‌شناخته است و لذا چنین می‌سراید:

و ای تمامی درختان زیت خاک فلسطین
و فور سایه خود را به من خطاب کنید
به این مسافر تنها که از سیاحت اطراف طور می‌آید
و از حرارت تکلیم در تب و تاب است (همان ۳۲۱)
دو بیت آخر به کوه طور اشاره می‌کند. تکلیم گفتگویی است که میان حضرت موسی و خدا در کوه طور جریان داشته است.

۲-۱-۳- اندک اسطوره‌های ایرانی در شعر سپهری: هر چند در آثار سپهری اشاره‌های فراوانی به اسطوره‌های غیرایرانی شده است، اما حداقل دو اسطوره در شعر وی مشهود است که یکی برگرفته از شاهنامه و دیگری از اوستا است. شاعر بی‌آن‌که نام کتاب شاهنامه را بیاورد، اشاره می‌کند که آن کتاب را خوانده است:

شراب بدهید،
شتاب باید کرد،

۱- مزامیر همان زبور حضرت داود، مشتمل بر ۱۵۰ «مزمور»، است که بخشی از کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد.

۲- این دو، بخش‌هایی از کتاب مقدس‌اند

من از سیاحت در یک حماسه می‌آیم
و مثل آب
تمام قصه سهراب و نوشدارو را
روانم (همان ۳۱۵)

دومین اسطوره ملی که در هشت کتاب بدان اشاره شده، با پایان جهان، مطابق دین زرتشی پیوند دارد. براساس تقویم اسطوره‌ای زرتشتی، وقتی جهان به پایان خود نزدیک می‌شود یعنی در چهارمین دوره سه هزارساله، دوشیزه ای از سلاله زرتشت در دریای هامون شنا خواهد کرد و آبستن ناجی جهان خواهد شد:

و در کرانه هامون هنوز می‌شنوی:

بدی تمام زمین را فرا گرفت.

هزار سال گذشت.

صدای آب تنی کردنی به گوش نیامد.

و عکس پیکر دوشیزه‌ای در آب نیافتاد. (همان ۳۲۲)

هر چند اسطوره‌های خارجی به فراوانی در آثار سپهری به کار رفته‌اند، اما سهم اسطوره‌های غربی در آن بسیار ناچیز است و تنها یک اشاره به یونان شده است:

نظم در کوچه یونان می‌رفت (همان ۲۸۴)

شاید بتوان مجموعه عقاید سهراب سپهری را در این شعر وی خلاصه کرد:

قرآن بالای سرم، بالش من انجیل، بستر من تورات، و زیرپوشم اوستا، می‌بینم خواب:

بودایی در نیلوفر آب.

هرجا گل‌های نیایش رست، من چیدم ... (همان ۲۳۸)

۲-۲- گرایش به اسطوره‌های غرب در آثار احمد شاملو

شاملو شاعری است که تحت تأثیر ادبیات غرب بوده است و چندان شگفت‌انگیز نیست که بیشترین رجوع را به اسطوره‌های غربی و غیرایرانی نموده باشد. دو منبع اصلی، الهام بخش نگاه اسطوره‌ای در آثار شاملو بوده است: از یک سو، اساطیر یونانی- رومی و از سوی دیگر، اسطوره‌های یهودی- مسیحی و به ویژه اسطوره صلیب و صحنه مصلوب کردن مسیح که می‌توان همه آن‌ها را جزو اسطوره‌های غربی به حساب آورد چرا که وی آن‌ها را نه از منظر اسلامی بلکه مستقیم از طریق دانسته‌هایی که از غرب داشته،

مورد استفاده قرار داده است.

۲-۲-۱- اسطوره‌های یونانی- رومی در آثار شاملو: شاعر از پیروان مکتب تعهد است و هر واقعه سیاسی و اجتماعی او را به واکنش و می‌دارد. زمانی که ۱۳ رهبر کمونیست در یونان اعدام شدند، شاملو چنین نوشت:
سیزده قربانی، سیزده هرکول
بر درگاه معبد یونان خاکستر شدند
و آن سیزده

من بودم (شاملو ۲۳۷)

در این ابیات، قربانیان به هرکول تشبیه شده‌اند که به خاطر فتوحات و قدرتش معروف است. حضور اساطیر یونانی در آثار شاعر بسیار فراوان است که نمونه‌های زیر گوشه‌ای از آن را می‌نمایاند:

خداوندان شما به سی‌زیف بی‌دادگر خواهند بخشید

من پرومته نامرادم

که از جگر خسته

کلاغان بی‌سرنوشت را سفره‌ای گسترده‌ام (همان ۳۰۶)

میدان خونین سرنوشت

به پاشنه آشیل

درنوشت. (همان ۷۲۷)

شاملو از سوی دیگر به اسطوره‌های رومی (یا لاتین) نیز اشاره‌های اندکی دارد که در زیر نمونه آن را می‌بینیم:

آن روی دیگرت

زشتی هلاکت‌باری است

ای نیم‌رخ حیات بخش ژانوس (همان ۹۷۴)

ژانوس یکی خدایان روم باستان است که نگهبان درها بود و دو رخ داشت: یکی رو به گذشته که مرگ را القاء می‌کرد و دیگری رو به آینده که نوید بخش زندگی بود.^۱

۲-۲-۲- شاملو و اسطوره صلیب: همان گونه که اشاره شد، شخصیت حضرت عیسی

۱- شاملو برخی از اسطوره‌های بکار رفته در اشعارش را در پایان مجموعه آثارش توضیح داده است.

در ادبیات کهن ایران بیشتر به واسطه زنده کردن و نفس روح بخش او مورد استفاده قرار گرفته است، اما در اشعار شاملو این صحنه صلیب است که بیشتر به کار رفته است. در شعر «مرگ ناصری» (همان ۶۱۲) شاعر صحنه مصلوب کردن عیسی را مطابق آنچه در انجیل‌های چهارگانه آمده به تصویر کشیده است.^۱ شاملو در شعرهایی چند به اسطوره مسیح اشاره نموده که در زیر مثال‌هایی از آن را می‌خوانیم:

ای باکرگان اورشلیم! راه بیت اللحم کجاست. (همان ۳۹۲)

هر مریم را

عیسایی بر صلیب است

بی تاج خار و صلیب و

جل جتا

بی پیلات و قاضیان و دیوار عدالت (همان ۵۸۲)

و هر شام

چه بسا شام آخر است

و هر نگاه

چه بسا که نگاه یهودایی (همان ۵۸۳)

۲-۳- سایر اسطوره‌های ادبی در آثار شاملو: برخلاف اسطوره‌های یونانی- رومی و مسیحی که جایگاه مهمی را در آثار شاملو اشغال می‌کنند، اسطوره‌های ملی و ایرانی در این میان غایب‌اند. سومین گروه از اساطیر بکار رفته در شعر شاملو، عبارتند از: هابیل و قابیل، آدم و حوا که همگی مربوط به اسطوره پیدایش انسانند و نیز یهوه (نام خداوند نزد عبرانیان) و شیطان. در زیر اشعاری از شاملو در ارتباط با اساطیر یادشده آمده است:

آدم، ابوالبشر، به جفت خویش درنگریست (...)

پس چون هابیل به قفای خویش نظر کرد قابیل را دید. (همان ۴۳۲)

تصویری چنان بتواند یافت

که شباهتی از یهوه به میراث برده باشد (همان ۴۶۲)

که شیطان

۱- برای تطبیق روایت انجیلی صحنه مصلوب کردن مسیح با شعر شاملو به انجیل‌های متی (باب ۲۷)، لوقا (باب ۲۳)، مرقس (باب‌های ۱۴ و ۱۵) و یوحنا (باب‌های ۱۸ و ۱۹) رجوع شود.

فرشته برتر بود

مجاور و همدم (همان ۷۵۶)

اسطوره‌ای دیگر که مورد نظر شاملو بوده، اسطوره بوداست. این امر نشان می‌دهد که سپهری در پرداختن به فرهنگ هندوان، تنها نبوده است:

اندوه

سراپایش را دربرمی‌گیرد (...)

و نیروانا

بودا را (همان ۵۱۳)

همچنین شاملو در برخی از اشعارش به کلمه «خدایان» اشاره نموده، بی‌آن‌که مشخص کند به کدام اسطوره اشاره دارد:

خدایان همه آسمان‌هایت

بر خاک افتاده‌اند (همان ۲۲۷)

بدین ترتیب شاملو از لحاظ تعداد رجوع به اساطیر غربی در رتبه نخست قرار می‌گیرد، آن هم با فاصله بسیار از دیگر شاعران.

۲-۳- بازخوانی اساطیر ایرانی در آثار اخوان ثالث

آثار مهدی اخوان ثالث در اثر علاقه او به ایران باستان و زرتشت و مزدک (حقوقی ۵۵-۵۳ و ۵۲)، به بستر مساعدی برای رشد اسطوره‌های ایرانی تبدیل شده است. نگاهی اجمالی به عنوان‌های آثار او نشان دهنده گرایش‌های او در قبال اسطوره‌های ملی است: آخر شاهنامه، از این اوستا، خوان هشتم و آدمک و تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم.

البته اساطیر به کار رفته در نوشته‌های اخوان ثالث منحصر به انواع ایرانی آن نیست و اسطوره‌های ادبی بیگانه نیز به این حیطه راه یافته‌اند، به طوری که آن‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: اساطیر ایرانی و غیرایرانی.

۲-۳-۱- حضور پررنگ اسطوره‌های ملی در اشعار اخوان ثالث: در سطور پیشین

عنوان برخی از مجموعه اشعار اخوان ثالث ذکر شد که یکی از آن‌ها آخر شاهنامه و دیگری از این اوستاست. بنابراین می‌توان گفت که اسطوره‌های ایرانی آثار اخوان ثالث خود از دو گروه تشکیل می‌شوند، یکی اسطوره‌های برگرفته از اندیشه زرتشتی و دیگری، اسطوره‌ها و حماسه‌های گردآمده از شاهنامه.

۲-۳-۱-۱- اسطوره‌های زرتشتی: اخوان ثالث در واقع تنها شاعر ایرانی است که به طور مستقیم از اسطوره‌های اصیل ایرانی در آثارش استفاده کرده است. این امر نشان می‌دهد که وی برای آشنایی با فرهنگ اسطوره‌ای، تنها به شاهنامه بسنده نکرده است و به سراغ متون زرتشتی نیز رفته است. در میان اشخاص و عناصر اسطوره‌ای که در شعرهای اخوان ثالث به چشم می‌خورد می‌توان به اهورا، امشاسپندان، اهریمن، هفت اقلیم، مشی و مشیانه و زرتشت اشاره کرد. آنچه در پی می‌آید مثال‌هایی در ارتباط با برخی اسطوره‌های یادشده است:

اهورا و ایزدان و امشاسپندان را

سزاشان با سرود سالخورد نغز بستایید (اخوان ثالث ۱۷۸)

هم ارمزد و هم ایزدانت پرستم (همان ۳۳۰)

۲-۳-۱-۲- اسطوره‌های برگرفته از شاهنامه: دومین گروه از اسطوره‌های بکار رفته در آثار اخوان ثالث از میان قهرمانان و عناصر شاهنامه برگزیده شده‌اند، از جمله: کاوه، رستم، سهراب، سیمرغ، رخس، سیاوش و شغاد. حجم گسترده‌ای از این جلوه‌های اساطیری در شعر اخوان ثالث به کار رفته و ناگزیر راه ایجاز در پیش گرفته و به چند مثال بسنده می‌شود:

رستم دستان و سهراب دلاور نیز،

ما فرامرزم، ما برزو (همان ۲۸۷)

این گلیم تیره بختی‌هاست.

خیس خوان سهراب و سیاوش‌ها. (۲۷۵)

او شغاد، آن نابردار بود

که درون چه نگاه می‌کرد و می‌خندید (همان ۲۸۱)

۲-۳-۲- اخوان ثالث و معدود اسطوره‌های غیرایرانی: هر چند اخوان ثالث خود را وارث اسطوره‌های ایرانی جلوه می‌دهد، اما او نیز از جاذبه‌های اسطوره مسیح، گریزی نداشته است:

مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین! (همان ۱۰۰)

مریم تر از مریم، آن زن که زایید طفل خدا را (همان ۲۹۸)

یکی از معدود نام‌های فرهنگ یهودی که در آثار اخوان به کار رفته، کلمه تورات است:

مانده بر اوراق تورات کهن مکتوب (همان ۳۴۴)

اخوان در یکی از اشعارش به ظرافت دو اسطوره یوسف و سیاوش را در کنار هم می‌نهد که یکی یهودی است و دیگری ایرانی. این یکی از معدود تطبیق‌های اسطوره‌شناختی است که

در بطن ادبیات انجام می‌گیرد:

آن یوسف سیاوشی‌ام، همچو گل گذشته از آتش،
آن راز روز، پاکترین باغ هیچ گناهی،
اکنون دوباره زندانی است.

در چاهی از سیاه‌ترین قعرهای غار تباهی. (همان ۳۵۴)

اگر دراین شعر دقت کنیم، به حضور اسطوره سومی نیز در آن پی می‌بریم و آن اسطوره آدم است که گل آن سرشته شد:

«خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد.» (کتاب مقدس، «سفر پیدایش»، باب دوم، ۷)

۲-۴- اسطوره‌های غیرایرانی در آثار سایر شاعران

اسطوره‌های غیرایرانی بکار رفته در شعر معاصر فارسی محدود به شاعران ذکر شده نیست و شاعران دیگری نیز در برخی موارد به اسطوره‌های خارجی و غربی روی آورده‌اند. آنچه در پی می‌آید نگاهی اجمالی به این‌گونه اساطیر در شعر معاصر فارسی است.

۲-۴-۱- نادر نادرپور: این شاعر به طور گسترده‌ای از اسطوره‌ها استفاده نموده است و نه تنها اسطوره‌های یونانی که اسطوره‌های یهودی-مسیحی در آثار وی فراوانند:

همچون «ونوس» کز صدفی سر برون کشید

دامن کشان ز جام شرابم برآمدی (نادرپور ۱۷۵)

من مگر آن دزد آتشم که سرانجام

خشم خدایان را به شعله خود سوخت (همان ۲۳۱)

این شعر اشاره‌ای است به اسطوره پرومته که آتش را از خدایان دزدید و به انسان داد.

مثال دیگری از این شاعر در پی می‌آید که به اسطوره تروا اشاره دارد:

نسلی که اسب چوبین فریه را

چون مهره‌ای به عرصه شطرنج خود نهاد

و آن اسب بی‌سوار، گروهی پیاده زاد

یک یک، پیادگان را در خانه‌ها نشاند (همان ۷۵۸)

در آثار نادر نادرپور اسطوره‌های یهودی-مسیحی نیز حضور دارند که چند نمونه از آن

در زیر می‌آید:

چون یونسی که در دل ماهی فرو خزید (همان ۱۷۶)
آیا بهار، الا ای مسیح تازه نفس
که مردگان نباتی را
به یمن معجزه‌ای، رشک زندگان کردی
نهال لاغر بیمار را شفا داده‌ای (همان ۵۳۵)
نادرپور همچنین شعرهایی دارد که حتی عنوان آن‌ها اسطوره‌ای است، از جمله: «توفان
نوح»، «شام بازپسین»، «از رم تا سدوم» و «پاریس و تائیس».

۲-۴-۲- سیدعلی صالحی: در آثار این شاعر، اسطوره‌های یونانی- رومی همانند
اسطوره‌های ایرانی غایب‌اند، اما اسطوره‌ها و عناصر یهودی- مسیحی در آن فراوان است:
در آستانه مرگ و
مزامیر زندگی
تنها تو را برگزیده‌ام (صالحی ۳۴)
پیراهنی که از مصیبت چاه
در مشام گرگ و زمستان
پوسیده می‌شود (همان ۴۴)

این شعر اشاره‌ای است به داستان یوسف: برادران او پس آن‌که وی را در چاه افکندند،
پیراهن او را به خون گوسفندی آغشته کردند و به پدرشان یعقوب نشان دادند و گفتند که
یوسف را گرگ دریده است.

سیدعلی صالحی نیز شعرهایی دارد که عنوان‌هایی اسطوره‌ای دارند: «مسیح»، «در خواب
مرسلین»، «سرود سیاوش از تماشای مجمر مرگ» (که اشاره‌ای است به یحیای تعمیددهنده و
عیسی). وی نیز از بودا غافل نمانده است:

دیگر چه می‌خواهی از کشتن بودا به بامیان (همان ۸۳۴)

۲-۴-۳- نصرت رحمانی: هر چند که اسطوره‌ها در آثار این شاعر نادرند، اما آن‌ها از
چهار گوشه دنیا گرد آمده‌اند:
ما مرد نیستیم که اسبیم
اسب شهر «تروا»
مردان تیغ برکف و کف بر لب (رحمانی ۲۷۴)
از چوب، خونین چو صلیب آنگاه

بر آن تو مصلوبی، تو ای همراه (همان ۱۲۴)

در جلیجتای کدام عشق

خواهم آموخت

سرانجام

ندای اسمم را^۱ (همان ۷۳)

رحمانی همچین شعری دارد که عنوان آن «پاندور» است.

۲-۴-۴- رضا براهنی: بودا و اسطوره‌های یهودی- مسیحی و یونانی در آثار رضا براهنی

حضور دارند، اشعار زیر از کتاب یار خوش چیزی است استخراج شده‌اند:

زنده باد نو!

زنده باد پسر چشم بودایی

زنده باد هوا (براهنی ۲۵۲)

اسماعیل (...)

سر روی سنگ بگذار

نترس (همان ۲۶۳)

گفتم تو از اعماق مثل آفرودیته بالا خواهی آمد (همان ۲۳۳)

سه راه « اودیپ » کجا بود

الهه‌های شعر در نسیم دوردست به انتظار ما می‌لرزیدند. (همان ۲۳۲)

نتیجه

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اسطوره‌های ایرانی در قیاس با همتایان غیرایرانی خود و به ویژه اسطوره‌های غربی حضور چندان گسترده‌ای حداقل در نزد برخی شاعران معاصر ایران ندارند. دلایل گوناگونی می‌توان برای توجیه این پدیده برشمرد. یک دلیل اساسی، این است که اسطوره‌های ایرانی به زبان و خط باستانی نگاشته شده‌اند و شاعران ایرانی حتی در گذشته با این زبان بیگانه بوده‌اند. از سوی دیگر، شاعران دوره معاصر ایران بیش و کم با زبان‌های خارجی آشنا بوده‌اند و می‌توان در اینجا این فرض را مطرح کرد که تواتر اسطوره‌های خارجی در آثار یک شاعر تا حدودی وابسته است به میزان آشنایی آن شاعر با زبان‌های بیگانه و نیز

۱- شاملو جلیجتا را به شکل جلیجتا نوشته است.

سطح تحصیلات وی. نادر نادرپور و نصرت رحمانی علاقه زیادی به اسطوره‌ها نشان می‌دهند. احمد شاملو هر چند فاقد تحصیلات آکادمیک بوده، اما به واسطه آشنایی گسترده‌ای که با زبان‌های خارجی داشته، آثارش مملو از اسطوره‌های بیگانه است. البته عموماً اسطوره‌هایی در ادبیات معاصر به‌کار رفته که شناخته شده‌تراند و در آثار ادبی سایر کشورها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند، از جمله: ونوس، هرکول، سیزیف، پرومته، تروا و آشیل.

در میان سه گروه اسطوره که در ادبیات معاصر فارسی دیده می‌شود، یعنی یونانی- رومی، هندی و یهودی- مسیحی. این گروه اخیر، یعنی اسطوره‌های یهودی- مسیحی‌اند که از لحاظ تواتر در صدر قرار دارند. بعد از آن اسطوره‌های یونانی- رومی و در انتها اسطوره‌های هندی‌اند که البته رتبه سوم اسطوره‌های هندی نیز مدیون آثار سهراب سپهری است. در این میان اسطوره‌های یهودی- مسیحی دچار تحول خاصی شده‌اند. این اسطوره‌ها در ادبیات قدیم متأثر از دیدگاه اسلامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، حال آن‌که ادبیات دوران معاصر چهره‌ای متفاوت و متأثر از نفوذ فرهنگی غرب از آن‌ها ارائه کرده است.

به هر روی مسلم آن است که شاعران ایرانی اسطوره‌های کشور خویش را به خوبی نمی‌شناخته‌اند. شاملو به کلمه «دروج» اشاره می‌کند و می‌گوید که این کلمه را از نیما به عاریت گرفته است (شاملو ۷۶۶)، در حالی که در اسطوره‌های زرتشتی دیوها را «دروجان» نامیده‌اند. درجایی دیگر، شاملو ضمن اشاره به شعر خود که «رکسانا» (همان ۲۶۶) نام دارد، می‌گوید: «رکسانا را نیما به من داد. آن وقت‌ها فرهنگ شعری ما سخت فقیر بود. رکسانا را من ابتدا کلمه اوستایی پنداشته بودم که تدریجاً به روشن و روشنک تبدیل شده، بعدها پس از آشنایی که با نظامی و فردوسی داشتم، دریافتم که این تلفظ یونانی روشنک است...» (همان ۲۶۶)

البته این نکته را نیز باید افزود که گسترش نفوذ اسطوره‌های اروپایی یک مسأله جهانی است و فقط محدود به ایران نیست و اکنون سراسر جهان چه در ادبیات و چه در سایر عرصه‌های هنری همچون فیلم و سینما شاهد حضور گسترده اسطوره‌ها و فرهنگ غرب است. پژوهش حاضر با استناد به تعریف ارائه شده از سوی پیر برونل که می‌گوید «اسطوره، زبانی است که پیش از متن وجود داشته، اما در متن پراکنده بوده و یکی از متن‌هایی است که در بطن متن کارکرد دارد» (برونل ۱۹۹۲، ۶۱) به حضور آن متن‌های پراکنده در متون ادبی ایران و دسته‌بندی آن‌ها از لحاظ منشاء پرداخته است، اما در یک تحلیل بینامتنی می‌توان نقش این متن‌های پراکنده را در غنای فرهنگ میزبان مورد ارزیابی قرار داد. بدین ترتیب اسطوره‌ها

که زمانی نقش انتقال آموزه‌های اجتماعی را به عهده داشتند اینک می‌توانند به مثابه حامل‌های عناصر فرهنگی میان دو یا چند حوزه فرهنگی مورد مطالعه قرار بگیرند.

Bibliography

- Akhavan Sales, Mahdi. (1369/1980). *Gozideyeh Ash'ar* (Selected Poems). Tehran: Morvarid eds.
- Amouzgar, Jaleh. (1374/1995). *Tarikhe Asatiririye Iran* (Mythological History of Iran). Tehran: Samt eds.
- Ashraf Zadeh, Reza, explained and reported by. (1385/2006). *Abe Atash Afruz* (Excerpts from Hadighat-ol-Haghoghat by Sana'i Ghaznavi). Tehran: Jami eds.
- Barahani, Reza. (1369/1990). *Yar Khosh Chizist*, (A Friend is a Good Thing). Tehran: Vis eds.
- Bahdarun, Akbar; Dakani, Abbas, corrected by. (1376/1997). *Kolyate Bidel* (Complete Works of Bidel). Vol. II. Tehran: Elham eds.
- Boyle, John Andrew. (1368/1989). *Tarikhe Iran az Solukian ta foroupachi Sassanian*, (History of Iran from Seleucid Empire to the End of Sassanid Empire), translated by Anousheh, Hassan. Tehran: Amir Kabir eds.
- Brunel, Pierre. (1992). *Mythocritique, Théorie et parcours* (Mythocritics, Theory and Courses). Paris: PUF.
- . (1988). *Dictionnaire des mythes littéraires* (Dictionary of Literary Myths). Monaco: Ed du Rocher.
- Eliade, Mircea. (1963). *Aspects du mythe* (Aspects of Myth). Paris: Gallimard.
- Forughi, Mohamma Ali, under direction of. (1373/1994). *Ghazalyate Sa'adi* (Ghazals of Saadi). Tehran: Nahid eds.
- Ghahraman, Mohammad, under direction of. (1365/1986). *Divan Saeb Tabrizi* (Complete Poems of Saeb Tabrizi). Vol. II. Tehran: Elmi Farhangi eds.
- Grishman, Ron. (1366/1987). *Iran az Aghaz ta Islam* (Iran from the Earliest Times to the Islamic Conquest). Translated by Moin, Mohammad. Tehran: Elmi Farhangi eds.
- Hafiz. (1367/1988). *Divan Hafiz* (Complete Poems of Hafiz). Tehran: Fakhre Razi Library. 10^e ed.
- Hiri, Naser, corrected by. (1363/1984). *Divan Gha'ani* (Complete Poems of Gha'ani). Tehran: Golshai eds.

- Hoghughi, Mohammad. (1380/2001). *Moruri bar Tarikhe Adab va Adabiat Emrouze Iran* (A Review of Literary History and Contemporary Literature of Iran). Vol. II. Tehran: Nashre Ghatreh eds.
- . (1382/2003). *Mahdi Akhavan Sales, She're Zaman 2* (Mahdi Akhavan Sales, Poem of Age). Tehran: Negah eds.
- Homai, Jalaleddin. (1384/2005). *Fonoun Belaghat va Sana'at Adabi* (Rhetoric and Poetics). Tehran: Nashre Homa institut. 23^o ed.
- Mansur, Jahangir, under direction of. (1375/1996). *Divan Khaghani Shervani* (Complete Poems of Khaghani Shervani). Tehran: Agah eds.
- Mawlavi. (1359/1980). Under direction of Nickelson. *Masnavi Ma'navi* (Sprituel Masnavi). Tehran: Amir Kabir eds.
- Mohtasham, Nasrin, under direction of. (1372/1993). *Majmue Asar Fakhroddin Aragi* (Complete Works of Fakhroddin Araghi). Tehran: Zavar eds. 1^o ed.
- Moin, Mohammad. (1363/1984). *Mazd Yasna dar Adabe Farsi* (Mazd Yasna in Persian Literature). Tehran: Tehran University Press.
- Naderpur, Nader. (1383/2004). *Majmue Asar* (Complete Works). Tehran: Negah eds.
- Nouri, Nezamoddin, corrected by. (1386/2007). *Kolyate Shams-e-Tabrizi* (Complete Text of Shams-e-Tabrizi). Vol. II. Tehran: Nashre Ketabe Aban.
- Rahmani, Nosrat. (1383/2004). *Gozideye Ash'ar* (Choice of Works). Tehran: Morvarid eds.
- Rudaki. (1383/2004). *Divan Rudaki* (Complete Poems of Rudaki). Tehran: Ganjineh eds.
- Safa, Zabihollah. (1363/1984). *Hemase Sarai dar Iran* (Epic in Iran). Tehran: Amir Kabir eds.
- Salehi, Seyed Ali. (1384/2005). *Majmue Asar* (Complete Works). Tehran: Negah eds.
- Sellier, Philippe. (1984). " Qu'est-ce qu'un mythe littéraire ? " (What is a Literary Myth?). *Littérature*. No. 55, octobre.
- Sepehri, Sohrab. (1378/1999). *Hasht Ketab* (Eight Books). Tehran: Tahuri Library. 23^o ed.
- Shamlu, Ahmad. (1383/2004). *Majmue Asar* (Complete Works). Tehran: eds. Negah Institut.
- Tafazoli, Taghi, under direction of. (1371/1992). *Divan Attar* (Complete Poems of Attar). Tehran: Elmi Farhangi eds. 6^o ed.
- Towghi, Bijan, under direction of. (1369/1990). *Divan Kalim Kashani* (Complete Poems of Kalim Kashani). Tehran: Khayam Library.